

یک سد سالگی محمد رضا شاه پهلوی

محمد رضا شاه پهلوی همانند کوروش و داریوش، همانند نادر شاه و رضا شاه بزرگ همیشه بر تارک تاریخ ایران بیاد خواهد ماند. گرچه غاصبانه و تبهکارانه با «فریبی بزرگ» به مرگ کشانده شد.

اگر او و پادشاهی او به هیچ دلیلی پرآوازه نماند به دلیل برگزاری جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی همواره در یاد ها خواهد ماند.

شورش تبهکارانه ای که در سال ۱۹۷۹ علیه ایران تدارک دیده شده بود، از زمان رضا شاه بزرگ که در پی آبادانی و باسواد کردن و راندن خانخانی و آشوب و بیماری از کشور بود در تدارک پنهان برخی کشور های رشک ورز نسبت به تمدن و فرهنگ ایران بود.



روس ها و انگلیسی ها که در پی رستاخیز ملی ۲۸ امرداد به مردم ایران باخته بودند هر درنگی را برای بیرون راندن و به جمهوری کشاندن ایران غنیمت میشمردند.

در سال ۱۹۵۰ شاهنشاه دموکرات و مهربان به دشمنان خود گوش فراداد و خواست با برقراری برابری بین همه گروه ها از جمله جبهه ملی، موازنه ای در کشور برقرار سازد. او به زودی دریافت سیاست بسیار بی رحم و تبهکارانه و خیانتکارانه همانند اتاق تاریکی است که با صدا های مرموز اشغال شده است.

شاهنشاه از همان زمان در تلاش بود تا با پیوستن به روش پادشاهی هخامنشی و کوروش بزرگ نقش بزرگی در رساندن کشورش به تمدن بزرگ ایفا کند.

او میخواست افتخار و سربلندی به مردم کشورش و در راستای فرهنگ سنتی و تاریخی به ارمغان بیاورد.

به زنان و مردان حس برابری و آزادی را تلقین میکرد؛ درست برخلاف آنچه در غرب مردم کشور ها برای برابری و آزادی جنگ و ستیز ها کرده و کشته ها داده بودند در زیر سایه شاه؛ زنان و مردان در مرانامه «انقلاب سفید شاه و مردم» به آنچه غربی ها رسیده بودند نوید داده شد.

در همه کشورها باور راستین بر آن بود که شاهنشاه رهبری است دانشمند که همانند او در هزاره های گذشته در هیچ کجای جهان بر تخت شاهی ننشسته است.

او در مسیر پادشاهی کوروش قدم برمیداشت اما کوروش شاید یک دشمن بیشتر نداشت و آن یونان (روم باستان) بود اما از همه کشور های همسایه تا روس و انگلیس، آمریکا و دیگر کشورهای کره خاکی، به اضافه گروه هایی که آلت دست بیگانه شده بودند، ضمن رشک با ادامه کار شاه مخالفت میورزیدند.



او در سال ۱۹۶۳ «انقلاب شاه و مردم» را که دشمن بیسوادی و دوست آگاهی بود را در کشور بنا

نهاد. در پی آن آیت الله های دست نشانده با آزادی زنان، با اصلاحات ارضی و با باسواد شدن مردم به مخالفت برخاستند. حزب توده و مجاهدین خلق و جبهه ملی به آغوش غرب، روس و انگلیس خزیدند. این زمینه ساز یورش و شورشی شد که خمینی حاصل آن بود. شرکت های نفتی مترصد موقعیت مناسبی برای تلافی بودند.

در سال ۱۹۷۱ زمانی که قیمت نفت در برابر افزایش کالاهای خریداری شده از غرب بالا رفت شرکت های نفتی با کمک کشورهای متبوع و بانکداران حرفه ای غارتگر، دشمنی با شاه را آغاز کردند. جشن های ۲۵۰۰ ساله کینه های پنهان برخی شرکت کننده ها و آنانی که از شرکت پرهیز کرده بودند را به غلیان آورد.

شوربختانه مردم کشور در گرایش های مذهبی خویش استوار بودند و با بالا گرفتن سروصدای خمینی به سوی مذهب کشانده شدند و پروپاگاندای غربی ها به این امر شدت داد. خمینی که علیه شاه بود از سوی روس ها و انگلیسی ها هدایت و پشتیبانی میشد. تغییر گاهشمار ایران به سوی گاهشمار بر مبنای تاریخ ۲۵۰۰ ساله ایران بسیاری از مذهب یون بازاری و ملایان و عوامل خشکه مذهب در جبهه ملی را برانگیخت. در صورتیکه آن کار یک تصمیم ملی و بسیار ایرانی بود.

طرفداران حزب توده، مذهب یون در برابر شعار «ارتجاع سرخ و سیاه» با سعایت و هدایت های روس و انگلیس جبهه گرفتند تا آنکه در سال ۱۹۷۸ دست به تظاهراتی زدند که هم از سوی اسرائیل که نمیخواست بجز خودش کشور مقتدری در منطقه باشد، هم از جانب انگلیس که با درایت های مدبرانه شاهنشاه از خلیج پارس رانده شده بود، هم از سوی روس که میخواست جای خالی انگلیس در خلیج پارس را نه به چنگال آمریکا بلکه در چنگال خود داشته باشد و هم از سوی دولت ضعیف النفس و آلت دست آمریکا هم از سوی شرکت های نفتی که نمیتوانستند قرارداد های تحمیلی و ارزان بدست آورند پشتیبانی میشدند. ملت نا آگاه و «فریب خورده» راه نادرست پیش گرفت.

در آن زمان بود که سیا، کاگ ب، و ام آی شش و ام آی پنج انگلستان و سازمان های پنهانی و امنیتی فرانسه هم آغوش شده و با پروپاگاندای بی بی سی و رادیو ملی که از اروپا برنامه پخش میکردند به تحریک مردم ایران پرداختند. شعار ضد پادشاهی رواج داده شد.

در ۱۶ ژانویه ۱۹۷۹ در پی فشاری که روی شاه بود، ناچار کشور را برای مذاکره با آمریکا ترک کرد اما در راه سفر به آمریکا، سفیر آمریکا در مصر اعلام کرد دولت آمریکا مایل به پذیرش شاه نیست. این طرح هنری پرشت بود و در سایه آن طرح از سوی این کارمند وزارت امور خارجه آمریکا نمیخواستند پادشاهی در ایران تداوم داشته باشد.

شاهنشاه برخلاف پروپاگاندا های جاری، هرگز مانند استالین، هیتلر، مانو، ایدی امین، بوکاسا، دووالیه، چائوشسکو، ملکه ویکتوریا یا شاهان فرانسوی و... دیکتاتور نبود و به هیچیک از این نامبردگان شباهت نداشت. شاه به تیتو و فرانکو هرگز شبیه نبود و دیکتاتوری را در درس های کلاس های سوییس هرگز فرانداده بودند و نمیدانست.

ریچارد نیکسون باور داشت شاه تنها مرد قابل ودرستی برای مردم کشورش، برای ایران و برای منطقه خاورمیانه بود. او و پس از او رونالد ریگان باور داشتند که شاه خیرخواه مردم و کشورش بود.

هر دو آنان از جمله خود جیمی کارتر که گفت: «ایران، به دلیل رهبری بزرگوارانه شاه، جزیره ثباتی در یک منطقه پر آشوب جهان است»



"Iran, because of the great leadership of the Shah, is an island of stability in one of the most troubled areas of the world"

باورشان نمیشد روزی ایرانیان به چنان نمک نشناسی، بی صفتی، بی انصافی و خیانت به نفع بیگانه ها دست بزنند.

اما امروز که یک سدمین سال زادروز شاهنشاه است فرزندان آن مردمان با اشکی در چشم در پاسارگاد در آرامگاه کوروش که سرمشق شاه در کشورداری بود فریاد میزنند، «رضا شاه روحت شاد».

محمد رضا شاه پهلوی برای همیشه بیاد خواهد ماند، و نفرت، علیه مذهب و شورش مذهبی سال ۱۹۷۹ هر روز بالاتر و گسترده تر خواهد شد.

در چنین روز بیاد ماندنی پیام ها و یادواره های شخصیت های بزرگی از جمله علیاحضرت شهبانو در اینجا گرد آوری شده است که به تاریخ سپرده خواهد شد.



درد دل شهبانو فرح پهلوی به مناسبت صدمین زاد روز روانشاد محمد رضا شاه پهلوی

۴ آبان ۱۳۹۸- ۲۶ اکتبر ۲۰۱۹

شاهنشاهها:

صد سال از زاد روز شما گذشت و این روزها بسیاری از هم میهنان به یاد شما هستند، در فکر روزی هستند که با چشمانی اشکبار مجبور به ترک وطنی شدید که با تمام وجودتان به آن عشق می ورزیدید. چهل سال از آنروز گذشته و دیگر در میان ما نیستید تا ببینید چه بر ایران و ایرانی گذشته و می گذرد.

به یاد دارم اولین بار که شما را از دور دیدم روزی بود که بعد از آزادی آذربایجان به تهران برگشته بودید و از خیابان پهلوی می گذشتید و مردم به استقبال شما در کنار خیابان آمده بودند. من، کودکی خردسال، از روی پشت بامی که با مادر و خویشان ایستاده بودیم به شما دست تکان می دادیم و شما ما را دیدید و دست تکان دادید.

در دوران بچگی و جوانی می دیدم که روز بروز وضع مردم مناسب تر می شد- به جای آب جوی، شهر لوله کشی شد، برق به منزل راه یافت، خیابانها آسفالت شد، شهر ها منظم تر، منازل زیباتر، تغذیه و بهداشت بهتر و کار بیشتر، مدارس جدید و ورزشگاهها احداث می شد پیشرفت را احساس می کردم و مردم راضی. نابسامانیهایی هم اتفاق افتاد به شما سوء قصد شد و با درایت و بردباری توانستید از این اتفاقات بگذرید.

سال ها بعد چندین بار به من گفتید، «شما آن روزها را ندیدید که قوای بیگانه میهن ما را تسخیر کرده بود و سرباز روسی در دروازه تهران از من هم کارت شناسایی برای خروج و ورود به پایتخت میهنم می خواست.» آنجا بود که متوجه شدم چه رنج بزرگی در آغاز پادشاهی خود کشیدید تا بالاخره توانستید تسخیرگران را با زحمت زیاد از خاک ایران بیرون کنید.

بار اولی که شما را از نزدیک دیدم در سفارت ایران در پاریس بود که دانشجویان را پذیرفتید. من و دانشجویان دیگر از دیدار پادشاه خود خوشحال بودیم. از من پرسیدید چه درس می خوانم، گفتم معماری و تعجب کردید چون در آن زمان زنان بندرت رشته معماری را انتخاب می کردند. به مادرم نوشتم که چقدر خوشحال شدم که شما را دیدم، چشمانتان محزون بود.

در تابستان ۱۳۳۸ از پاریس به تهران برگشتم و افتخار آشنائی با شما را پیدا کردم دیدار به ازدواج رسید و از همان روزهای اول می دیدم تمام وقت و کوشش تان برای بهبود وضع ایرانیان بود و عشقی عجیب به خاک این مرز و بوم که نامش ایران بود داشتید.

چندی بعد که رضا به دنیا آمد خوشحال بودید نه فقط به خاطر اینکه پسری داشتید بلکه از مردمی که با چنان مهربانی و اشتیاق برای خوش آمد فرزندان اتومبیل شما را از زمین بلند کردند و شما را همراهی کردند سپاسگزار بودید.

پیوسته می گفتید که بایستی تغییرات بزرگی در جامعه ایجاد شود اما بسیاری از صاحبان قدرت با آن مخالفت می کردند؛ سال ها بود که سعی می کردید تغییرات بنیادی به وجود آورید ولی نمی شد تا بالاخره «انقلاب سفید» را پیشنهاد کردید و ملت ایران به خواسته شما جواب مثبت داد، افرادی سعی کردند با شورش و بلوا با این انقلاب واقعی که برای اکثریت ملت ایران و مخصوصاً برای زنان پیشرفتی شگرف بود، مخالفت کنند.



از آن پس جامعه ایران با سرعت پیشرفت می کرد. کشاورزان مالک زمین شدند و این آرزوی دیرینه شما بود که از عنفوان جوانی به آن فکر می کردید. سپاهیان دانش، آبادانی و مسکن و بهداشت فعال شدند. آبها ملی شد، زنان هر روز فعال تر شدند و آنان از حقوق خود دفاع می کردند تغییرات بنیادی ایران چشمگیر بود اما عده ای که از دولت و ملت سوء استفاده می

کردند، حاضر به همکاری برای پیشبرد ایران به طرف جامعه ای مترقی و مرفه نبودند از همه کارهای مثبتی که در مملکت می شد خرده می گرفتند و زهر خود را در میان مردم می پاشیدند اما در آن موقع پیشرفت سریع ایران زبانزد دنیا شده بود.

فرحناز، علیرضا و لیلا به دنیا آمدند با آنها با محبت و بردباری رفتار می کردید و مواظب بودید تا درسشان را بخوبی بخوانند و رفتارشان با دیگران بدون تکلف و آرام باشد و نیز تاکید داشتید ورزش همانگونه که خود ورزشکار بودید به بچه ها یاد داده شود.

وقتی ولیعهد کوچک بود و با جدیت در مراسم مختلف حاضر می شد و محبت و احترام همه را بر می انگیخت خوشحال بودید. وقتی ولیعهد و علیرضا پرواز تک و بدون استاد خلبان در سنین پائین تر از معمول پرواز کردند خوشحالی و غرور را در چشمانتان می دیدم. من نیز به خود می بالیدم.

هیچگاه شما را عصبانی و پرخاشگر ندیدم همواره با متانت و مسلط بر اعصاب خود بودید، مهربان با نزدیکان و زیردستان بخشنده حتی به آنان که قصد جان شما را کردند. فقط خیانت به ایران برای شما غیر قابل بخشش بود. با همه کارشکنی ها و سختی ها که دیده بودید هیچگاه شکایتی نمی کردید مانند این بود که برفراز بدی ها پرواز می کردید.

هم و غمتان فقط ایران و ایرانی بود هر روز صبح که بیدار می شدید به آسمان نگاه می کردید گزارش مقدار باران را می خواندید که در ایران باریده بود و روزی که باران می آمد خوشحال بودید. ایران پیش می رفت، ملت کار می کرد و امید به آینده داشت.

آن روز که ثروت عظیم ما یعنی نفت و گاز کاملاً در تسلط ایران در آمد در این روز که قرار داد کنسرسیوم (سال ۱۳۳۳) لغو شد و به جای آن قرار داد جدید تحت عنوان خرید و فروش نفت با اعضاء کنسرسیوم منعقد شد که نتیجه آن اداره مطلق و کنترل کلیه عملیات نفتی در حوزه قرار داد قبلی کنسرسیوم به شرکت ملی نفت ایران منتقل شد که در واقع اجرای کامل اصل ملی شدن صنعت نفت بود. شما تا چه حد خوشحال شده بودید. شرکت ملی نفت ایران در ردیف بزرگترین شرکت های نفتی جهان درآمد.

اما همه نمی دانستند که در طی سالیان متمادی چه فعالیت هایی و چه نبردهای بین المللی اتفاق افتاد تا این مهم به انجام رسید.

آن روز که تاسیسات عظیم ذوب آهن اصفهان را گشودید به من گفتید بالاخره توانستم با وجود تمام کارشکنی های دائمی خارجیان این آرزوی دیرینه پدرم را بر آورده کنم.

هر بار که دانشگاهی، کارخانه ای، بیمارستانی، ورزشگاهی و شرکت بزرگی در ایران ساخته می شد برای شما روز خوشی بود. هر بار دانشجویان ایرانی در خارج در رشته خود موفق می شدند خوشحال بودید و سعی می کردید آنها را تشویق کنید و مقدماتی ایجاد کنید که به ایران برگردند و به میهن خود خدمت کنند.

در دوران پادشاهی خود ارتشی قدرتمند ساختید که بسیاری از خارجیان از قدرت این ارتش هراس داشتند و کسی یارای تجاوز به خاک ایران را نداشت. بد خواهان از خرجی که برای ارتش ایران می شد خرده می گرفتند ولی دیدیم که پس از فاجعه سال ۱۳۵۷ و تضعیف ارتش چگونه عراق به ایران حمله کرد و هشت سال جنگ باعث چه خسارت باور نکردنی مالی و جانی برای ایران شد.

گو اینکه جوانان کشورتان شاید هنوز به درستی نمیدانند که با شما ایران آینده چه می توانست باشد. به سوی «تمدن بزرگ»، کتابی که شما در سال ۱۳۵۶ منتشر کردید، نماد رویایی بود از آینده ی ایران که در سراسر زندگی مسیر کار و کوشش شما را تعیین کرده بود. در این کتاب نوشته اید آنچه برای ایران فردا آرزو می کردید و به سوی آن گام برمیداشتید. رسیدن به چنین ایرانی نیاز به زمانی زیاد نداشت.

در دوران پادشاهی خود با درایت و متانت ایران را قدرتمند و ایرانی را سر بلند کردید با تقریباً تمام

ممالک دنیا و همسایه ها روابط دوستانه و صلح جویانه برقرار کردید. سعی نمودید در آن روزگار که دنیا دو قطبی بود تعادلی در روابط ایران با هر دو قطب شرق و غرب ایجاد کنید و پایگاه صلحی در خاورمیانه باشید.

در مخلیه شما هر ایرانی از هر دین، از هر قومی و از هر منطقه ای ایرانی بود و بایستی احترام او در جامعه برابر باشد. بر همین اساس بود که پادشاهان، روسای جمهور، نخست وزیران و دیگر بزرگان کشورها از شرق و غرب دنیا برای شرکت در مراسم بزرگداشت تاریخ ایران به ایران آمدند با یاری هم میهنان بیش از ۲۵۰۰ مدرسه در روستا ها ساخته شد، در ممالک خارج در باره تاریخ ایران سخنرانی شد نمایشگاه برگزار شد و کتاب چاپ شد.

از همان اوائل همسری همواره پشتیبان و راهنما و مشوق من بودید تا بتوانم در زمینه های مختلف به کمک هم میهنان بشتابم روزی نیست که از شما در تفکراتم تشکر نکنم و از نبود نتان تاسف نخورم.

آن روز که از ایران خارج شدیم و بار اندوه و اشک را در چشمانتان دیدم باز هم گله نکردید و مدت کوتاهی که پس از آن در بین ما بودید هیچگاه از ملت ایران شکایتی نکردید.

با اینکه تقریباً هر روز خبر از اعدام خدمتگزاران صدیق ایران به دستور روحانی مامور روحانی دیگری می رسید و اندوه شما را از مرگ سرداران، دولتمردان و سازندگان ایران می دیدم، در اطاقتان میرفتید و ساعتها در سکوت بودید رفتارتان همانگونه با محبت به اطرافیان و بچه ها بود- بانویی نوشت «بایستی خداوند این پادشاه را خیلی دوست می داشت که به او قدرت مقابله با این سختیها را در حالی که بیماری جانگاهی داشت داده بود.»

در قاهره پس از در بدری ها که ما را به این مملکت و آن مملکت می فرستادند و بزرگواری انور السادات و ملت مصر که ما را پذیرفتند آخرین بار در آنروز سخت و پر از اندوه که چشمان خود را برای همیشه بستید کیسه ای از خاک ایران در زیر سرتان بود و برای من بیان آنچه بر من گذشت غیر قابل بیان است.

حدود چهل سال از آن روز می گذرد. بسیاری از آنان که دروغ می گفتند و به شما و کارهای شما خرده می گرفتند، اینک متوجه شده اند که کمک آنها برای بر هم زدن ایران چه فجایی برای ملت ایران و حتی ممالک اطراف ایران به بار آورده است، ملت ایران هر روز بیشتر به این نتیجه می رسد که تهمت هایی که حکومت بعدی به شما زد دروغ بوده آنها هنوز هم دروغ می گویند. خارجیانی که در به پا کردن فاجعه ۱۳۵۷ به شورشیان همه نوع کمک رساندند نیز متوجه اشتباه بزرگ خود شده اند، ولی منافع خود را دارند. ایرانیان و حتی آنانکه پس از سال ۱۳۵۷ به دنیا آمده اند به درستی فهمیده اند چه پیشرفت های شگرفی در زمان پادشاهی شما به انجام رسیده است.

«خدایایم» نام شما در ایران شده است و مردم می گویند روحش شاد. امروز نیستید که ببینید بر سر ایران و ایرانی در این چهل سال چه آورده اند. مملکتی که در دوران ۳۷ ساله پادشاهی خود با کمک ایران دوستان ساختید که با تمام ممالک دنیا پیمان های دوستی و موّدت داشت، ایران و ایرانی در دنیا سربلند و محترم بودند و امید به آینده داشتند.

در ایران که در سال ۱۳۵۵ بیش از یک میلیون نفر خارجی در آن مشغول کار بودند و در آن بیکاری

وجود نداشت امروز میلیون ها نفر زیر خط فقر زندگی می کنند. میلیون ها ایرانی میهن را به اجبار ترک کرده اند، بسیاری در ایران بی خانمان اند- بچه ها دست فروشی و گدایی می کنند چه تعداد کارخانه ها که در اثر بی لیاقتی و فساد دست اندرکاران از کار افتاده که حتی امکان پرداخت حقوق کارگزارانشان را نیز ندارند.

فساد روحانیان و دولتیان زبانزد خاص و عام همه از ایرانی و خارجی شده است. پاسداری از محیط زیست که مورد توجه شما بود امروز با ندانم کاری اینان فاجعه ای به بار آورده که بارش را نسل های آینده خواهند کشید. زورگویی قدرتمندان به مردم، زندانی کردن این و آن بدون هیچ پایه و اساسی، ستم هایی که بر زنان ایران رفته و می رود و خواری هایی که کشیده اند زبانزد جهان شده. سرمایه های ایران به تاراج برده می شود و خجالتی از این بابت نمی کشند.

در این چهل سال که دیگر بین ما نیستید دو فرزند عزیزمان علیرضا و لیلا دیگر در بین ما نیستند، اگر بودید می دیدید که رضا ولیعهد شما با تمام وجودش در تمام این سالها به فکر ایران و ایرانیست و برای آزاد سازی آن فعالیت می کند و همسرش یاسمین آگاه و دلسوز در کنار او بخصوص در امور زنان فعالیت های خود را دارد. اگر بودید، می دید که فرحناز تمام این سالها پیاد شما و عشق شما زندگی می کند و ایکاش بودید که از دیدن نوه هایتان نور، ایمان، فرح و ایرانا لذت می بردید و آنها شما را در آغوش می گرفتند. نیستید که ببینید آنها به داشتن پدر بزرگی مانند شما چقدر افتخار می کنند.

اگر بودید می دیدید که ملت ایران ملتی بزرگ که میشناختید به وسائل مختلف برای آزادی خود مبارزه می کند و می توانم به شما اطمینان بدهم که در این مبارزه موفق و پیروز خواهد شد و سربلند و پیشرو به سوی آینده ای بهتر گام بر خواهد داشت و قدر زحمات شما و پدر بزرگوارتان را می داند.

نور بر تاریکی پیروز خواهد شد و ایران از خاکستر خود بر خواهد خواست.

روانتان شاد.

=====

«فریب بزرگ»

امروز یک سدمین زادروز شاهنشاه را در حالی جشن میگیریم که پیکر اهورایی آن رادمرد ایران دوست که همواره دل در گروه ایران، سربلندی و افتخار مردم ایران و ملت نجیب ایران داشت در خاک بیگانه به امانت گذاشته شده است.

اینجانب تا آخرین روزهای زندگی پر افتخار شاهنشاه در کنار ایشان بودم، و همواره به روشنی میدانستم که چه عشق و علاقه وافری به بودن در ایران و پیشرفت های ایران داشتند. در گفتگویی گفته ام اگر ایران دو ستاره درخشان داشت یکی رضا شاه بزرگ و دیگری شاهنشاه آریامهر بوده اند.

شوربختانه ناسپاسی، بی انصافی، نمک نشناسی، و در برخی موارد بیگانه پرستی لایه هایی از جامعه ایران، زیر تاثیر پروپاگاندای بیگانه آن دوستاره درخشان ایران را به خاموشی گرایش داد. اما امروز دیده میشود نسل جوان و دلیر ایران در هر موقعیتی برخاسته و در پی، پیگری راه پادشاهان پهلوی برای ایران آینده هستند.

شاهنشاه در سفری به آمریکا که قرار بود بازگشت داشته باشد، میخواستند به آنان بفهمانند که در اشتباه هستند و برهم خوردن اوضاع در ایران تمام خاورمیانه را در امواج خود میبلعد. ترتیب سفر داده شد. کارتر شخصا تلفن و گفت: «حال که در راه آمریکا هستید بهتر است دوزخ نیز در آسوان توقف کنید و با انورسادات درباره توافق های کمپ دیوید گفتگو نمایید». پس از دوزخ توقف در آسوان در تماسی که با سفیر آمریکا گرفته شد وی گفت: «دولت آمریکا در حال حاضر صلاح نمیداند که اعلیحضرت به آمریکا بیاید». این «فریب بزرگی» که کردند برای چه بود؟

این مشکلات کشتار و جنگ در خاورمیانه تا یمن و سوریه و از جمله افزایش بهای نفت که چندین برابر شده در نبود شاهنشاه آریامهر در خاورمیانه صورت گرفته است.

فقدان شاهنشاه در خاورمیانه خلاء بزرگی است که تنها با بازگشت نظام پادشاهی به ایران و پیروی منویات شاهنشاه در رابطه با اقتدار ملی و استقلال ارضی ایران ممکن است پر شود.

در این خلاء با چشمی پر آب، یک سدمین سال آن راد مرد را به همه ایران دوستان شادباش میگوید.

ما بدانگونه که براین خاک اهورایی ایرانزمین زاده شدیم، روزی نیست که فکر نکنیم تن خسته خویش را براین خاک ماندگار خواهیم کشید، افتخار میکنیم نخستین ایرانی هستیم و با صدای بلند آوا میدهیم، شهسواران و شاهان میمیرند و ایران هرگز.

یاد آن راد مرد در کنار نام اهورایی کوروش همیشه زنده است.

امیراصلان افشار

=====



امروز جهان به این اشتباه اقرار میکند

جولیس هولمز، در دوران ریاست جمهوری جان اف. کندی، در ایران سفیر آمریکا بود. وی بارها به حضور شاهنشاه شرفیاب شده و گفتگو کرده بود و تنها یک بار برداشت خود از شخصیت شاهنشاه را

به واشنگتن گزارش کرد. سفیر آمریکا شاهنشاه را مردی تنها، بسیار باهوش، دارای حافظه قوی و جذبه شخصی بالا با سواد و مسلط به اوضاع جهان و منطقه توصیف میکند.

ارزیابی جولیس هولمز بخشی از سندی مهم است که در سال ۲۰۰۶ میلادی از طبقه بندی محرمانه و سری بیرون آمده. گزارش هولمز در دولت کندی که همانند کارتر نظر خوشی نسبت به شاهنشاه نداشته است نوشته شده و لحنی صریح و به دور از تعارفات دیپلماتیک دارد.

به نظر سفیر آمریکا، شاه ایران، نمونه بارزی از «شخصیت و ذهنیت ایرانی» است: باهوش است و گوش به زنگ معانی ظریف و نهان؛ و به نیت دیگران با نظر شکاک همراه با احترام نگاه میکند.

سفیر آمریکا می افزاید: «ملایم صحبت می کند، لبخند جذابی دارد و در کل شخص مسحور کننده ای است.»

«ملاقات کنندگان تقریباً بدون استثنا بعد از دیدار با وی تحت تاثیر شخصیت دلنشین اش قرار می گیرند.»

با نگاهی ژرف به تاریخ کهن پادشاهی ایران زمین، پادشاهان سلسه پهلوی بالا ترین درجه از مقام را دارا میباشند. زیرا رضا شاه بزرگ در زمانی به ساخت ایران مدرن همت میگمارد که ایران در خان خانی و در بیماری های گوناگون و نابسامانی بسر میبرد. فرزندش محمد رضا شاه پهلوی بر بنیاد پایه های محکم و مدرن پدر میهندوستش کشور ایران را به یکی از پیشرفته ترین کشور های جهان مبدل مینماید؛ به آن درجه که جهان در شگفت می افتد و رشک فراوان میبرد.



مردم ایران قدر این فرصت های طلایی که به اقرار بیگانه ها «رشک آور» بود را ندانسته و نه انصاف داشتیم، نه نمک شناسی و نه قدر دانی بلکه به تحریک بیگانه ها در

بریدن شاخه درختی که بر آن نشسته بودیم به بیگانه ها یاری رساندیم... ندانستیم و هنوز هم برخی نمیدانند.

تا کنون کسی نتوانسته به اشتباه های آن دوران انگشت بگذارد زیرا همه چیز بر فرهنگ ایران، بر قانون اساسی و بر شیوه پادشاهی نیاکان برجسته و تاریخ ساز استوار بوده. نو آوری، نو سازی، پیشرفت، فرهنگ قوی بر مبنای آموزش های شاهنامه و دیگر دانشمندان ایران از جمله رازی و ابو علی سینا و فارابی و ابن مقفع و دیگران اشتباه که نبوده بلکه در مسیر رسیدن به تمدن بزرگ بوده و کسی نمیتواند آنرا اشتباه دوران پهلوی قلمداد کند.

اما مشتی ایران ستیز بدون نگاهی به گذشته خود و بدون توجه به تاریخ و دست آوردهای دوران پهلوی دست به دامن کسانی شدند که بالاترین بدبختی ها را برای مردم ایران رقم زد.

پیشرفت های دوران پادشاهان پهلوی را کافی ندانسته، کور کورانه به دنبال وعده های پوچی رفتند و یا بهتر گفته شود بجای نوآوری و نوسازی به پس روی های رو آوردند که به سوی بربریت نگاه میکند. اینان تاریخ، ۱۴۰۰ ساله گذشته را مورد بررسی قرار نداده بودند.

آنچه در سال ۱۹۷۹ در ایران روی داد اشتباه بود. امروز جهان به این اشتباه اقرار میکند. یک صد سالگی شاهنشاه گرامیتر از جان را که در عین جوانی و در شکوفایی ایران به دست بیگانه ها اسیر آمد به همه میهن دوستان شادباش میگوید.

شاپور بهرامی

=====

کی به ایران برمیگردیم؟

یادم می آید در سنگر شماره ۴۹ در برگ نخست از زبان خواننده ای نوشته بود:

«وحشت کنید از این وعده های دروغی که از طرف هرکس و ناکسی بشما و عاشقان ایران میدهند و میگویند دو هفته دیگر – سه هفته دیگر، دو ماه و یا سه ماه دیگر، روز ۲۱ آذر، چهارم آبان و عید امسال»

چهل سال است فصل به فصل، میکرفن به میکرفن، دوربین به کانال آشکارا وعده های زبان به زبان آن سالهاست که همگان شنیده ایم.

برگشت به ایران با اعلام پادشاهی «رضا پهلوی» نماد سه هزار سال هویت ملی، فرهنگ و باور های ایران نسبت به مقام و موقعیت پادشاه در جامعه هرمی شکل ایران گره خورده است.

همه تاریخنگاران از جمله سیسرون و نیز دکتر مصدق گفته اند:

«بهنگام نگرانی و گرفتاری همه چشم های مردم ایران بسوی شاه است که چه میگوید تا آن کنند».

سالها است هرکسی هر کاری میکند «رضا پهلوی دوم» را در گیر پروژه بی ارتباطش با فرهنگ و هویت ملی ایران میکند، انتظار دارد ایشان تایید خودشان را بیان کنند تا به حساب «فرمان شاه بگذارند» و آن کنند. اما هربار طرح هنری پرشت است که از سال ۱۹۷۹ پیش از اعلام سلطنت «رضا پهلوی دوم» در جریان اجرا قرارگرفت مانع میشود.

سالها است در تظاهرات مردم و جوانان در درون ایران فریاد «کشوری که شاه ندارد، حساب کتاب ندارد»، <ولیعهد کجانی> بلند است اما ولیعهد قانونی ایران که بر بنیاد قانون اساسی و متمم ایران ولیعهد است، در اسارت و گروگان آمریکاست. او هست و همینجا بین ما است، ولی پروانه گفتن آنچه بایستی بگوید را ندارد. و کسانی هم گمان میبرند طرح هنری پرشت به گذشته مربوط است. خیر آن طرح هنور جاری و ساری است و مانع قرار گرفتن «ولیعهد قانونی» در پای سوگند و وظیفه اش میباشد. او بی تقصیر است... زبان و رفتارش گروگان است. تنها آمریکا نیست انگلیس هم نمیخواهد... انگلیس از دوران رضا شاه بزرگ نمیخواهد.

مردم ایران اگر از این حقیقت شوم آگاه نشوند در مقابل این سوال انتقادی از اعلیحضرت که در این چهل سال کجایودی و چرا بتکلیف قانونی خود عمل نکردی پاسخ قانع کننده ای وجود نخواهد داشت.

براستی کی به ایران برمیگردیم! امروز اگر پس از ۴۰ سال در یکسدمین زادروز شاهنشاه آریامهر بار دیگر این پرسش بشود شاید همان پاسخی باشد که در سال ۱۳۸۱ بیست و دو سال پس از سوگند هنگامیکه در روتاری کلاب ساندیگو سخنرانی داشتند گفتند: «هروقت شما باهم متحد شوید»

آن زمان «سنگر»؛ شادروان امیرفیض «مفهوم بیان اعلیحضرت را تعلیق بازگشت ایرانیان به محال دانست».

«تعلیق بر محال، بدان جهت است که همکاری و اتحاد در مسائل عقیدتی مانند مسائل سیاسی و مذهبی، فقط از ناحیه اعتقاد ممکن است و بس».

همه گروه ها در برداشتن و بیرون راندن جمهوری اسلامی هم سو و همصدا و متحد هستند اما گروهی همسو با حفظ جمهوری. در این میان آنانی که با فلسفه و نفس قانونی و سنتی سلطنت؛ اصلی که در قانون اساسی و متمم آن حضور دارد مشترک العقیده نیستند و بایستی این گروه باهم متحدشود. اصلی که خود «رضا پهلوی» بایستی با اعتقاد با آن متحد بشود. پیوست «رضا پهلوی» به اصلی که سوگند خورده است و اراده اجرای تداوم سلطنت طبق قانون مارا به بازگشت به ایران نزدیک بلکه مصمم میکند.

شاهنشاه در آخرین اراده خود؛ ایران را به قانون اساسی و اجرای آنرا به فرزندشان «رضا» واگذار کرده اند.

یکصد سالگی شاهنشاه گرامی تر از جان را به همه عاشقان ایران شادباش میگوید.

ح-ک

=====

با نگاهی اجمالی به تاریخ کهن پادشاهی ایران زمین، پادشاهان سلسله پهلوی بالا ترین مقام را دارا میباشند. رضا شاه کبیر ساختار ایران مدرن را در کشور پایه ریزی کرد. فرزندش محمد رضا شاه پهلوی میرفت بر اساس آن پایه های محکم و مدرن کشور ایران را به یکی از پیشرفته ترین کشور های جهان

مبدل نماید. ایکاش ما مردم ایران قدر میداشتیم و این فرصت را به پادشاه بزرگ ایران میدادیم. اما، قدر ندانستیم.

اشتباهاتی در نحوه حکومت پادشاهان پهلوی بود، اما اشتباهات بیشتر متوجه فرهنگ نو طلبی، بدون تفکر، مردم ایران بوده است. این نوظللی ابلهانه را در سال ۱۳۵۷ بخوبی به نمایش گذاردیم. بدون نگاهی به گذشته خود و بدون توجه به تاریخ و دست اوردهای آیت الله های شیعی در ایران، که بالاترین بدبختی ها، از زمان اشغال ایران توسط مسلمانان در قرن ۷ میلادی، را برای مردم ایران رقم زده اند، بدنبال آخوندی عقده ای و جنایت پیشه ای مانند خمینی رفتیم، زیرا پیشرفت های دوران پادشاهان پهلوی را کافی ندانسته، کور کورانه به بدنبال پیشرفتهای بهتری بودیم و یا بهتر گفته شود بدنبال نوظللی دیگری افتادیم و آن نوظللی را بدست آخوند ها، با تاریخ جنایکارانه اشان، خواستار شدیم. اشتباه کردیم و از صمیم قلب از پادشاهان پهلوی و بازماندگان آنها پوزش میطلبیم.

امید است با گذار از رژیم قرون وسطائی آخوندی جایگاه والای خاندان پهلوی را قدر بدانیم.

صد سالگی محمد رضا شاه پهلوی را به خاندان پهلوی تبریک و تهنیت میگویم.

ناخدا دکتر محمد فارسی

اکتبر ۲۰۱۹

با احترام

=====

ایران تبارانم، هم میهنانم

مفتخرم که زادروز فرخنده شاهنشاه آریامهر را که ایرانی ترین پادشاه کشورمان ایران بوده و خواهر دوقلویشان والاحضرت شاهدهت اشرف پهلوی را بشما شاد باش بگویم؛ شاهنشاهها همواره در ذهنم زنده و جاودانی.

کاش توان آن داشتم تا واژگانی خلق میکردم گویای شایستگی آن همیشه جاودان را داشته باشد؛ در برابر تاریخ که نام شاهنشاه را بااحترام در دل خود میفشارد و تاریخ ما را درخشندگی میبخشد بیاد ها میماند.

چهارم آبان برابر با ۲۶ اکتبر؛ چه خجسته روزی از پاییزبا مفهوم حسی و لمسی نوید داد این فرزندی که از نژاد ایرانی پا به جهان گذاشته در سرفرازی ایران بدنبال بیداریها و جانبازی های پدر ایران پرستش رضا شاه بزرگ با همان عشق بایران کوشا وبه ایران می اندیشد.

ایرانی تبارانم؛

چه بگویم که تاریخ و شمایان آنچه لازم است را با واژگانی فاخر شایستگی، ایستادگی، میهن پرستی، مهر آریایی شاهنشاهمان که از جان مایه میگذاشت را در ستایش ذهنی تاریخی و جهانی خویش بگنجانید؛ از گفته من سینه تاریخ را بفشارید و ارزشمندی آن جانبازی ها شاهنشاهمان را ارج بگذارید.

چه خامه ای باید داشته باشم تا توان به تصویر کشیدن مهر و عشق شاهنشاه به هم میهنانش باشد، چه بنویسم تا گویای مهر آریایی او تا به آن اندازه باشد که دشمنان خود را که کمر به گرفتن جانش بسته بودند را باشد.



ایرانی تبارانم؛

چه قدرت قلمی باید داشته باشم تا بتوانم آن قدرت تحمل را با آن همه ناروایی های داخلی؛ و خارجی تصویر کنم.

شاهنشاه آریامهر آزاده ای بود که ذهنش فقط برای پیشرفت ایران پُربار؛ و قایل به لیاقت ایرانیان بود؛ و پیشرفت ایران کشور عزیزش را با کمترین زمان میخواست؛ و بهره وری از منابع کشور را به موقع در تلاش بود؛ و از مطالعه شبانه روزی و کسب آگاهی به موقع غفلت نمیکردند؛ چه تلاشهای جانگدازی؛ با انیرانیان کرد تا حق برابری و حق رای به زنان به آنان اهدا بشود.

چگونه قادر خواهم بود از آبادانی ها و به پیش بردن کشورمان ایران از دوران جهالت تا برابری با جهان پیشرفته بگویم؟

چگونه از الفت و حرمت به انسانیتش باز بگویم؛ چگونه کلام بیابم که همه شما ایرانی تبارانم میدانید که همه را با دست خالی وبا هم‌رزمان عاشق به ایران به ثمر میرساند؛ همانانی در آخرین لحظات زندگیشان با فریاد جاوید ایران؛ آتش؛ خون پاکشان برفهای سفید را سرخ فام کرد.

ایرانی تبارانم؛

بیایم در این روز خجسته و بیادگار ماندنی تاریخی به خودمان نهیب بزنیم و جبران گذشته در حق ناشناسی هایمان را به پیشگاهش تقدیم؛ و از روان پاکش پوزش بخواهیم؛ و با پیمان خویش با فرزند گرامیش که طبق سنت سه هزار ساله و بر بنیاد قانون اساسی مشروطه و متمم آن پادشاه قانونی میباشد یارش باشیم و این بند بیگانه ها در جلوگیری از بازگشت پادشاهی به کشورمان را با تمام توان از پای او باز کنیم.

پاینده ایران

سر فراز ایران پرستان

استوار باد فرهنگ ملی ایران

با تواضع به پیشگاه شاهنشاه

مینو ثقفی

=====

به نام ایران

سرافرازم که از سوی پرسنل نیروی دریایی شاهنشاهی سدمین سال زایش ابر مرد تاریخ پر از فراز و نشیب مام میهن ایران، بهشتی روان، ایران پرست ایران ساز شاهنشاه آریامهر را به پیشگاه مهست همایونی شهبانو فرح پهلوی و مهست همایونی رضا شاه دویم و ایرانیان ایران پرست شاد باش بگویم.

دروود به روان پاک زنده های جاوید راه آزادی و سرافرازی سر زمین ستوده اهورایی ایران درود به روان پاک و فروهر بنیان گزار ایران نوین، رهبری که بر دوش ایران پرستان از سربازی به سرداری رسید.

رضا شاه بزرگ، سرداری که جایگاهش میدان رزم، بالا بوشش جامه سربازی، تکیه گاهش شست تیر، چوبدستش شمشیر و نیایش نامه اش شاهنامه خداوندگار زبان پارسی فردوسی توسی بود.

دروود به روان پاک و فروهر برتر ابر مرد تاریخ پر از فراز و نشیب مام میهن ایران، بهشتی روان، ایران پرست ایران ساز شاهنشاه آریامهر که با تمامی کار شکنی های کشورهای ویرانخواه و به ویژه ایران فروشان درون مرزی در دوران پادشاهی پر بار و سرفرازش ایران را از هیچ به همه چیز رسانید و ایرانی را سرور جهانیان کرد.

روانشان شاد و جایگاه فروهر برترشان در گروسمان پر از روشنایی هم نشین ایزدان و امشاسپندان باد امروز ما ایرانیان ایران پرست و نمک شناس سدمین سال زایش و سی و نهمین سال در گذشت سر افرازشترین و پاکارترین پادشاه مام میهن پس از یعقوب شیرزاد سیستانی، بهشتی روان شاهنشاه آریامهر را خجسته میداریم و در برابر فروهر برترش سر فرود آورده و به پاس منشاها و کنشهای میهنی و ایران پرستانه اش و اندیشه، گفتار و کردار نیک بی آلائیشش به روان پاکش درود میگوییم.

شاد روان شاهنشاه آریامهر در باغ و بوستان ایران پرستی در بار پر کار پهلوی بالید و با دلی سرشار از مهر ایران و ایرانی و کارنامه پر از فراز نشیب مام میهن، با اندیشه ای به اوگ و فراز بهرام و ناهید با فر و فروغ فرهنگ سپنتای پارسی، با پاکی، راستی، درستی و کار و کوشش شبانه روزی، با برف و سرما و یخبندان شمال و خورشید تابان و فروزان شاخ آب همیشه پارس و دریای مکران در هم آمیخت و با پیوند سپنتایش با مام میهن ایران یکی شد و به امشاسپند خورداد و رسایی رسید.

زنده یاد آرش دیگر بود از لابلای شاهنامه خداوندگار زبان پارسی فردوسی توسی که به پشوانه خرد و دانش خویش و به پیروی از باورهای ایران پرستانه سپنتایش جان بر کف به دنبال پنکار (غرور) سرافرازی و سر بلندی گمشده ایران میگشت، و سر انجام نیز جان بر سر تیر و کمان جلو گیری از خون ریزی ایرانیان نهاد و با یک جهان آرزوهای نیمه بر آورده شده جان به جان آفرین فراداشت کردک

بهشتی روان شاهنشاه آریامهر آنچنان مرام میهنی را مرام خود ساخت که تا واپسین دم زندگی آرمانی بالاتر از سرافرازی ایران و ایرانی در سر و دل نداشت و اورنگش این بود که باید ایران بین باشیم نه خود بین. زیرا خودی هر ایرانی در گرو شکوفایی و پیشرفت مام میهن ایران نهفته است.

دیری نپایید که تراوش این اندیشه، منشها و کنشهای میهنی و ایران پرستانه اش و پیشرفت تند و نالایستای مابندی (اقتصادی)، فرهنگی، هازمانی (اجتماعی) خود به خود شایوردی یا هاله ای از نازشهای میهنی در پیرامون ان اشو پدید آورد که مایه بزرگداشت، درخشندگی و فروزندگی کارنامه میهنی ایشان و شکوفایی تند و نالایستای ایران شد تا آنجا که تمامی سران کشورهای جهان از دوست و دشمن را به رشک و چشم تنگی بر انگیخت و آناترا وا داشت تا به دست میهن فروشان انقلابی درون مرزی و برون مرزی مام میهن ایران را از چکاد سرافرازی، سربلندی و پیشرفت پهلوی ساز به ژرفای نابودی و نیستی جمهوری انیرانی اسلامی فرود آورد.

آری هم میهن مام میهن را به نابودی کشیدند و اشک پادشاه را در آوردند. و باری دیگر مردم ایران به راستی چامه خداوندگار زبان پارسی فردوسی توسی رسیدند که به ایرانیان هوشدار داد که

چو ایران شد از تخت شاهان تهی ندیدند خود روزگار بهی

روانشاد مادرم میگفت؛ مادر هر کس اشک شاه را ببیند روی خوش نمیبیند.
هم اکنون چهل سال است که گواه این گفتمان کهن ایرانی هستیم.
شاهنشاه آریامهر برای ایران به جهان آمد، برای ایران زیست و برای ایران مرد.
روانش شاد و جایگاه فروهر برترش در گروسمان پر از روشنایی هم نشین ایزدان و امشاسپندان باد.

پاینده ایران
پیروز باد مشروطه پادشاهی دودمان ایران پرست و ایران ساز پهلوی
ناخدا نریمان آریابان

=====

ساعت ۲۵ آخرین ساعت یک زندگی

ساعت ۱۷:۹ دقیقه صبح روز پنجم امرداد ماه سال ۱۳۵۹ بود که در اتاق باز شد و پرستاری گفت: شاه مُرد.

شهبانو به همراه رضا و فرحناز در بیمارستان بودند اما علیرضا و لیلا بخاطر سن شان در بیمارستان حضور نداشتند. پزشکان و پرستاران زیادی در اتاق بودند اما کسی را به اتاق راه نمی دادند صدها خبرنگار و عکاس پشت در قسمت CCU بیمارستان و در حیاط بیمارستان جمع بودند این خبر به دنیا مخابره شد: *پادشاه ایران مُرد*

ساعت حدود ۱۱ صبح بود پرزیدنت انور سادات با لباس نظامی به بیمارستان رفت و مستقیم به اتاق شاه رفت. دستش را روی قلب شاه گذاشت و به زبان انگلیسی گفت:
تو ساعت ۱۷:۹ دقیقه مردی، ایران در ساعت ۲۵!!

آن روز کسی نفهمید پرزیدنت انور سادات چه گفت و معنی ساعت ۲۵ چیست؟؟

انور سادات به کاخ ریاست جمهوری مصر رفت و در یک مصاحبه مطبوعاتی با شرکت صدها خبرنگار خارجی و داخلی شرکت کرد. انور سادات گفت: جهان عزا دار شد... امروز مردی از میان ما رفت که خواهان صلح بود. بعد او خاورمیانه رنگ آرامش و آسایش بخود نخواهد دید، او فقط پادشاه ایران نبود او پدر بزرگی برای منطقه خاورمیانه بود روزهای سختی را پشت سر گذاشت. او برای دفاع از کشورش در مقابل دنیا ایستاد، او امروز صبح مُرد اما ایران در ساعت ۲۵ بود از حرکت ایستاد.

این خبر به ایران رسید ساعت ۲ بعدازظهر روزنامه کیهان و اطلاعات با خط درشت نوشتند: شاه مُرد ... چقدر مردم شاد شدند، چقدر در خیابان ها میرقصیدند. خبری از گشت ارشاد نبود، مردم بهم شیرینی و شکلات و آدامس خروس نشان می دادند، همه خوشحال بودند. درست خاطر هست در قسمت آگهی های ترحیم و تسلیت روزنامه کیهان کسی نوشته بود:

*۵ مرداد ۱۳۵۹ ساعت ۲۵ مردم ایران بود *

هرگز کسی نفهمید این آگهی ترحیم از طرف چه کسی در کیهان چاپ شده بود.
(فرانسوی ها ضرب المثلی دارند که حرکت روز و شب ۲۴ ساعت است*)
و *ساعت ۲۵، ساعت مرگ است*

کدام دشمن می توانست در عرض ۴۰ سال:

جنگل هایمان را نابود
رودخانه هایمان را بی آب
دریاچه هایمان را باتلاق
تالاب هایمان را خشک
مزارع مان را ویران
دشتهایمان را کویر
آثار باستانی مان را تخریب
صنایع مان را ورشکسته
فرهنگمان را نابود
هویمان را تحقیر
کشاورزمان را دربدر
معلمانمان را بیچاره
کاسبانمان را دزد
پزشکانمان را بی وجدان
جوانانمان را معتاد
زنان مان را منزوی
نخبه هایمان را فراری
دانشگاه هایمان را بی خاصیت
دانشجویان مان را کم سواد

اساتیدمان را منفعل
بازنشستگانمان را محتاج
کارمندان مان را بیکار
کارگران مان را گرسنه
کارآفرینان مان را بدهکار
بانک‌هایمان را کم‌رمق
مسئولانمان را اختلاس‌گر
مدیرانمان را رانتی
پاسپورتمان را بی اعتبار
و پول ملی مان را چهار هزار برابر بی ارزش کند !؟؟!

میخوام اینقدر پخش بشه که هیچ ایرانی نباشه که این متن رو ندیده باشه
مهندس هوشنگ سلامی – آلمان

خواب پادشاه

من از کودکی هر وقت خواب پادشاه را می دیدم یقین داشتم که خبر خوبی در پیش دارم. و همیشه در آرزوی دیدارشان بودم. بزرگتر که شدم هرزمان که شاهنشاه به مشهد تشریف می آوردند سر پیچ میدانی که بطرف استراحتگاه ایشان بود می ایستادم و با فاصله کمی ایشان را زیارت می کردم که با لبخند دستشان را تکان می دادند، و نه اتومبیل ضد گلوله بود و نه پلیس.

هچنین برای اولین بار که شهبانو به اتفاق ملك حسين پادشاه اردن به مشهد تشریف آوردند ایشان رانیز همان گونه زیارت کردم. تا این که در نوروز ۱۳۴۲ به عنوان نماینده شهر شیروان موفق به دیدار شاهنشاه گردیدم. در همان لحظه معرفی از من پرسیدند شما که شیروانی نیستید، و من جواب دادم مشهدی هستم. همیشه فکر می کنم پادشاهی که جغرافی انسانی کشورش را در يك لحظه می شناخت، و آنقدر مهربان بودند که کسانی که قصد جانشان را کردند را بخشیدند و کارهای مهمی هم به آنها واگذار کردند.

پادشاهی که ما رابه عنوان مردمانی فرهیخته به جهانیان معرفی کردند. چه کردیم. امیدوارم با آزادی ایران برای جوانان این نا سپاسی مادران و پدرانشان که زندگی آنان را با بی فرهنگی و ندانم کاری به دوران جهالت و قرنهای عقب ماندگی رساندند تجربه ای باشد که هرگز در تاریخ ایران تکرار نشود.

با درود به روان تمام جان باختگان ایران زمین
با احترام ملیحه نشاط. سیدی

=====

از افتخارهای ایرانیان این است که هیچگاه برده‌داری در ایران مرسوم نبوده است در بین صدها پیکره تراشیده شده بر سنگهای تخت جمشید حتی يك تصویر برهنه و عریان وجود ندارد. هیچکس عصبانی نیست؛ هیچکس سوار بر اسب نیست؛ هیچکس را در حال تعظیم نمی‌بینید؛ هیچکس سر افکنده و شکست خورده نیست؛ هیچ قومی بر قوم دیگر برتر نیست و هیچ تصویر خشنی در آن وجود ندارد.

این مرام در شاهنشاهی ایران همچنان بر تارک تاریخ کشورمان برتری خود را نسبت به فرهنگ های دیگر به نمایش می‌گذاشت.

شاهنشاه که امروز یک سدمین سال زادروزش را جشن می‌گیرم بر همین مرام باور داشت و نسبت به ایرانیان و فرهنگ کهن ایران رفتار میکرد.

شاهنشاهها زادروزت با شادی.

پروین غفاری
روشندل

=====



